

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال سوم، شماره سوم (پیاپی ۱۱) پاییز ۱۳۹۹، صص ۱۰۵۳-۱۰۶۸
مقایسه تطبیقی مفروضات نظریه مفروضات نظریه های روابط بین الملل با مفروضات قرآنی: با تاکید بر مولفه های قدرت

محسن مسعودی لکی^۱

پرویز احدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۲

چکیده

بررسی مفروضات نظریه های روابط بین الملل در رابطه با مؤلفه قدرت و چالش های مطرح در مورد واقعیات بین المللی به لحاظ نظری همچنان مورد توجه اندیشمندان روابط بین الملل بوده است. هدف: کاوش های موثری از منظر قرآن کریم، در این مورد نگرفته است بنابراین، مقایسه تطبیقی مفروضات نظریه های روابط بین الملل با مفروضات قرآنی، در رابطه با قدرت این سوال را فرارو می نهد که نقطه نظرات تئوری های روابط بین الملل و مفروضات قرآنی، در رابطه با قدرت چیست؟ فرضیه: فرضیه ما این است که نظریه های روابط بین الملل بیشتر بر عوامل مادی قدرت، و سازانگاران و مفروضات آن بر عوامل مادی و غیرمادی قدرت با تقدم عوامل ناملموس بر عوامل مادی تأکید دارد. روش: روش تحقیق حاضر، تبیینی - تحلیلی و اسنادی است و روش گردآوری آن مبتنی بر روش کتابخانه ای، فیش برداری از منابع و متون دست اول، مقالات و فصلنامه های تخصصی مرتبط با موضوع تحقیق می باشد. یافته ها: قرآن کریم به لحاظ هستی شناسی و معرفت شناسی از توان ترمیم خلاء معرفتی موجود، برخوردار است. لذا مفروضات قرآنی روابط بین الملل برخلاف تئوری های روابط بین الملل که به مفروضات عینی و برخی ذهنی و ملموس و ناملموس معتقدند، مفروضات قرآنی هر یک توأمان، متنها، با اولویت و با تقدم مفروضات معنوی، فکری و ارادی بر مفروضات مادی که به عوامل ملموس معنی می بخشد. نتیجه گیری: بر این اساس، به نظر می رسد در مفروضات تئوری های روابط بین الملل در رابطه با قدرت بازبینی شود تا بتوان از ظرفیت ها و قابلیت های قرآن کریم برای ارائه «فرانظری قرآنی روابط بین الملل» بهره گرفت.

واژه های کلیدی: مفروضات قرآنی، مفروضات تئوری های روابط بین الملل، قدرت، عوامل مادی، عوامل غیرمادی

^۱مربی و دانشجوی دکتری علوم سیاسی گرایش روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران

^۲استاد یار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

قدرت و مفاهیم آن یکی از عناصر کلیدی در سیستم بین الملل محسوب شده و عنصری پویا و همواره در حال تغییر در سیستم بین الملل محسوب می شود. جنگ ها و منازعات بین دولتها همواره حاکی از تلاش آنها برای تسخیر قدرت و اتکای فزاینده آنان به ابزار نظامی و مادی قدرت سخت برای نمایش قدرت یا اعمال آن بوده است. پس از فروپاشی نظام دوقطبی، دولتها بتدریج به این باور رسیدند که زمان تعقیب اهداف و تضمین امنیت دولتها از طریق قدرت نظامی صرف به پایان رسیده و قدرت ضمن حفظ ماهیت رابطه ای خود، در شکلی جدید و تلطیف شده نمود یافت. در ساختار جدید قدرت، به جای تکیه صرف بر ابزار مادی، وزن بیشتر بر ابعاد غیرمادی و فرهنگی آن قرار دارد (قدرت نرم). در عصر جدید، با ورود بازیگران جدید به حوزه قدرت، حتی شکل مخاطرات و تهدیدهای امنیتی تغییر کرده و به تدریج نقش توسعه فرهنگی در سیاست خارجی دولتها پررنگ تر و حساس تر شده است. بدین معنی که روابط قدرت هرگز ثابت و مفروض نبوده و تغییر می یابد، بر این اساس قدرت به دو نوع ملموس و غیرملموس مقوله بندی می شود.

تئوری های روابط بین الملل با عنایت به مفروضات هستی شناسانه خود، هر یک، از منظری قدرت و چگونگی تولید، کاربست و عملیاتی شدن آن را مد نظر قرار می دهند. به طور کلی خردگرایان (رئالیست ها و نو رئالیست ها و زیر شاخه های آنها، لیبرال و نولیبرال ها و تئوری های وابستگی نو و پسا ساختارگرایان) دیدگاه عینی نسبت به قدرت داشته و تولید و کاربست آن را محصول متغیر های مادی می دانند. در مقابل سازه انگاران و بخشی از لیبرالیست ها و به ویژه لیبرالیست های نهادگرا بر عناصر قدرت نا ملموس نظیر فرهنگ و قدرت نرم و امثالهم تأکید می ورزند. مؤلفه های هویت و سیاست خارجی دولت ها را حاصل ساختارهای غیر مادی و فکری و فرهنگی می دانند. بر این اساس یعنی نوع نگرش تئوری ها به مفهوم قدرت مورد نقد و ارزیابی اندیشمندان گوناگون روابط بین الملل و مکاتب مطرح قرار گرفته است. که پسا ساختارگرایان از جمله از آنها تلقی می شود.

قرآن و مفروضات قرآنی مطرح در رابطه با قدرت از جمله پارادایم های مطرح در روابط بین الملل و سیاست گذاری داخلی مطرح می شود که از نظر هستی شناسی و معرفت شناسی قدرت و مفاهیم آن از نظر خردگرایان و باز اندیش گرایان و سازه انگاران ضمن تبیین، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته، دیدگاه و مفهوم فرهنگی و غیر مادی قدرت، و قدرت مادی و چگونگی کاربست آنها با تقدم و تأخر بیان نموده اند. قرآن کریم این چشمه لایزال الهی، منبع بی پایان علوم، تنها تکیه گاه مطمئن و بهترین معیار جهت ارزیابی تئوری های روابط بین الملل در همه زمانهاست.

در این پژوهش سعی شده است که بر اساس معیارهای هستی شناسانه و معرفت شناسانه مؤلفه قدرت و مفاهیم آن، ضمن مقایسه تطبیقی تئوریهای روابط بین الملل با مفروضات قرآنی به تبیین روابط بین الملل و قدرت از منظر مفروضات قرآنی بپردازد.

۱. مفهوم عام و خاص از قدرت

قدرت در معنای عام خود، به معنای توان انجام کار در حوزه فردی و توان تأثیرگذاری در حوزه اجتماعی می باشد. ولی تعریف آن در نظریه های روابط بین الملل معطوف به بخش دوم بوده و به معنای توانایی فرد یا افراد در تجهیز و به دست آوردن برآیند منابع موجود به وسیله روشی مناسب، به منظور هدایت و جهت دادن به رفتار جمعی دسته ای از انسان ها تعریف شده است (موسوی، ۱۳۷۹: ۱۱-۱۲۳). به طور کلی، مفهوم قدرت در روابط بین الملل به معنی توانایی نفوذ در رفتار دیگران برای گرفتن نتیجه مطلوب است.

۲. فلسفه قدرت در مکاتب

بدون تردید قدرت جزء جدایی ناپذیر رشته روابط بین الملل است. «در دوران جدید و با هابز^۱ تقریباً تمام اندیشمندان سیاسی بر این تلاش بوده اند تا ساختار ارگانیک تحلیل های تنوریک خود را حول این عنصر مهم سامان دهند. شاید بیراهه نباشد که بگوییم مدرنیته با فلسفه کانت^۲ حول محور انسان، (فاعل شناسا) و مکانیک نیوتنی حول محور جهان، و قدرت هابزی حول محور بافت اجتماعی، شکل گرفته است» (کازمی، ۱۳۶۹: ۳۶-۵۳). فرضیه جامعه جهانی تا نیمه اول قرن پانزدهم یعنی زمان استقرار کامل قدرت مسیحیت در اروپا رواج داشت. در این دوران گرایش به سمت حکومت های مطلقه، که در آن تمام قدرتهای حکومتی و مملکتی در دست یک نفر بنام سلطان یا امپراتور بود، وجود داشت. بعضاً این بینش نیز حاکم بود که قدرت سلطنت و حکومت از جانب خدا ناشی می گردد و گاهی شاه را تا مرتبه خدائی بالا می برند. در مشرق زمین او را ظل الله یعنی سایه خدا و یا مظهر خدا می دانستند. در فلسفه رواقیون، قدرت پروردگار و توجه الهی به مفهوم ارزش مقاصد اجتماعی تفسیر شده و هر انسان مؤمن و عاقل معتقد به شرکت در امور اجتماعی باتکاء قدرت و اراده الهی است. در این مکتب برابری، برادری و مساوات در یک نظام اخلاقی و اجتماعی، جایی برای اعمال قدرت در یک مناسبات زورمدارانه وجود ندارد (عزتی، ۱۳۶۱: ۲۴۳).

به طور خلاصه قدرت از نظر منبع و منشاء در مکاتب به پنج گروه تقسیم کرده اند.

- ✓ مکاتبی که منبع قدرت را مردم چه به صورت فرد یا اتفاق افراد در جامعه می دانند. (مانند انواع حکومت های دموکراتیک که گاهی اوقات از نظر محتوی در تضاد هستند)
 - ✓ مکاتبی که منبع قدرت را در طبیعت و فطرت بشر جستجو می کنند و افراد جامعه و نظام حکومتی را تابع حقوق طبیعت می دانند.
 - ✓ نظام هایی که منبع قدرت سیاسی را در فرد یا گروهی خاص جستجو می کنند. (مانند انواع دیکتاتوری های فردی و گروهی که در طیف وسیع حکومت های استبدادی پادشاهی تا دیکتاتوری پرولتاریای جوامع کمونیستی را در بر می گیرند)
 - ✓ مکاتبی که اساس قدرت در سیاست و حکومت را ناشی از اراده خدا می دانند.
 - ✓ مکاتبی که اخلاق و اصول ملهم از فطرت و وجدان بشری را منبع قدرت سیاسی می دانند و معیارهایی از قبیل عدالت، آزادی و اصول متعالی دیگر را سرلوحه نظام سیاسی قلمداد می کنند.
- در مجموع عناصر زیربنایی قدرت را می توان در قلمرو جامعه، طبیعت، دین و اخلاق جستجو کرد در قرآن کریم مفاهیم مشابهی از دستگاه قدرت و مشروعیت آن استنباط می گردد. در این قلمرو قوانین و قراردادهای انسانی و اجتماعی ذاتا تابع قانون الهی و ازلی می باشد و قدرت، تابع قدرت فائده خداوند است (کاظمی، ۱۳۶۹: ۳۶-۵۳).

۳. نقطه نظرات تئوری های روابط بین الملل از قدرت

قدرت اساسی ترین مؤلفه رشته روابط بین الملل است. با توجه به تقسیم بندی صورت پذیرفته پیرامون نظریه های روابط بین الملل در قالب دو پارادایم خردگرایان و باز اندیش گرایان (تأمل گریان) می توان به شناختی از قدرت دست یافت به نوعی که همه نظریه های موجود را پوشش دهد. این گونه شناسی مشتمل بر دو وجه مادی گرایی، و غیر مادی گرایی بودن مؤلفه قدرت است.

≠ خردگرایان

خردگرایان که شامل رئالیست ها و نو رئالیست ها و زیر شاخه های آنها، لیبرال و نو لیبرال ها و تئوری های وابستگی نو و پسا ساختارگرایان دیدگاه عینی نسبت به قدرت داشته و تولید، کاربست و عملیاتی کردن آن را محصول متغیر های مادی می دانند. در این بخش اشاره ای به دیدگاه بعضی از آنها می پردازیم.

واقع گرایی (رئالیست ها): واقع گرایی بر این اصل استوار است که سیاست بین المللی را باید بر مبنای کشمکش بر سر قدرت تجزیه و تحلیل کرد (قوام، ۱۳۸۷: ۷۵-۵۹). در بین تئوری های مختلف، نظریه واقع

¹Thomas Hobbes

²Immanuel Kant

گرایی تفاوت مهمی وجود دارد و آن، به دلیل نگاه عینی و مادی به قدرت دارد و قدرت را به عنوان ابزاری برای افزایش منافع دولتها و حفظ برتری موقعیت آنها، عاملی بسیار مهم تلقی می‌کند. واقع‌گرایان از نقطه نظر ساختار-کارگزار، ساختار محور است (هرج و مرج طلب) عینی یا مادی است دیدگاه آن نسبت به قدرت اجبار و زور است. رئالیست‌ها کاربست قدرت را محور رقابت‌های دولت‌ها و مفهومی اصلی می‌دانند که نظریه پردازان برای مقایسه یک دولت با دولت دیگر باید به کار گیرند. نو واقع‌گرایی (نو رئالیسم): این دیدگاه نظری بیشتر مربوط به کنت والتس^۱ است که در اثر معروفش "سیاست بین الملل" منعکس شده است. نوواقع‌گرایی ساختار سیستمی را توسعه می‌دهد و این ساختار روابط سیاسی واحدهای متشکله را شکل داده و تحت فشار قرار می‌دهد نظام هنوز فاقد اقتدار مرکزی و آشوب زده است و هنوز واحدهای مستقل فرض می‌شوند ولی عنایت به سطح ساختاری تحلیل ما را قادر می‌سازد تا تصویر پویاتر و کمتر دست‌وپاگیر رفتار سیاسی بین المللی داشته باشد. (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۲۱) از این نظر می‌توان جریان واقع‌گرایی را به دو بخش کلاسیک - نوکلاسیک و ساختاری تقسیم بندی کرد. از نظر نویسندگان مهم ترین متن واقع‌گرایانه، نظریه سیاست بین الملل (۱۳۷۹) والتس است. نقطه نظرات مهم والتس در ارتباط با قدرت آن است که می‌توان قدرت را در سرمشق رهیافت‌های مادی گرا-ساختاری و واقع‌گرایی نوکلاسیک در زمره رهیافت‌های مادی گرا-کارگزاری قلمداد کرد. لیبرالیسم و زیر شاخه‌ها: با وجود اینکه لیبرالیسم از قرن هفدهم به بعد دارای نفوذ زیادی در سیاست جهانی بوده است ولی اندیشه لیبرالیسم در روابط بین الملل عمدتاً در چارچوب نظریات آرمان‌گرایی در فاصله میان دو جنگ جهانی اول و دوم تجلی یافت (پاول، ۲۰۰۹: ۱۷۰). بر اساس دیدگاه جان لاک^۲ که انسان‌ها را ذاتاً خوب می‌داند اما این ساختارها هستند که آنها را وادار به جنگ می‌کنند انسانها دارای عقلانیت هستند یعنی براساس سود و زیان حاصل از نوع برخورد، عمل می‌کند و این سود و زیان باعث می‌شود آنها به همکاری روی بیاورند. حاصل جمع جبری غیر صفر-مشکلات مشترک و اختلاف سطحی - اما با محرک‌هایی مادی از قبیل منافع اقتصادی و نهادها، همکاری امکان پذیر است. نظریه‌های لیبرال نیز می‌توان به همان نکته ای که در خصوص نظریه‌های واقع‌گرا عنوان شد، اشاره کرد. در واقع مانند دیگر تئوری‌های خردگرا، دیدگاه عینی نسبت به قدرت داشته و تولید و کاربست آن را محصول متغیرهای مادی می‌دانند.

بازاندیش گرایان ≠

بازاندیش گرایان که شامل سازه‌انگاران و بخشی از لیبرالیست‌ها و به ویژه لیبرالیست‌های نهادگرا بر عناصر قدرت نا ملموس نظیر فرهنگ و قدرت نرم تأکید می‌ورزند. و مؤلفه‌های هویت و سیاست خارجی دولت‌ها را حاصل ساختارهای غیر مادی و فکری و فرهنگی می‌دانند. و تولید، کاربست و عملیاتی کردن آن را محصول متغیرهای مادی و غیر مادی با تقدم عوامل ناملموس بر عوامل مادی تأکید دارد. در این بخش نیز اشاره ای به دیدگاه برخی از آنها می‌پردازیم.

سازه‌انگاران: نظریه سازنده‌انگاری به عنوان مناظره چهارم در برابر "اثبات‌گرایی"؛ (رویکرد‌های پسا‌نوگرایانه)، بر این عقیده استوار است که "هویت‌ها، هنجارها و عادت‌ها، و فرهنگ‌ها نقش‌های مهمی را در جهان سیاست ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها در واقع به طور بنیادی تعریف نشده‌اند اما بیشتر به سبب برهم‌کنش‌ها (تعاملات)، نهاد‌ها و سازمان‌ها، هنجارها و عادت‌ها و فرهنگ‌ها ایجاد شده‌اند. این‌ها، ساختار نیست، بلکه فرآیندی است که طی آن، روشی که دولت‌ها از آن طریق تعامل می‌کنند، تعیین می‌شود" (الکساندر وِنت^۱، ۱۹۹۲: ۴۶). سازه‌انگاران عقیده دارند چون منافع دولت‌ها در میان منافع تثبیت‌شده کشوری (فردی) نمی‌تواند مطرح باشد پس باید در قالب یک رشته از الگوهای رفتاری که در طول زمان به هویت شکل می‌دهند یا هویت به آن‌ها شکل می‌دهد، فهمیده شود. در این میان از آن‌جا که مدل سازه‌انگاری در زمینه تعاملات بین‌المللی بررسی تأثیرات هنجاری ساختارهای بنیادی و ارتباط دگرگونی‌های هنجاری- هویتی و منافع دولت‌هاست بنابراین دگرگونی در اندیشه نسبت به پیگیری منافع در تعاملات بین‌المللی موجب تحول بنیانی در امنیت بین‌المللی خواهد شد. در همین زمینه درباره قدرت به ترکیب دانش و قدرت توجه دارد. منافع ملی نیز تنها منافع دسته‌جمعی گروهی از مردم یا فرد حاکم نیست بلکه ادراک مبتنی بر وضعیت بیناذهنی است درباره عواملی هست که قدرت، نفوذ و ثروت را بر اساس توزیع قدرت و دانش در جامعه افزایش می‌دهند. عینیت حقیقت منافع ملی به توافق افراد و تعریف دسته‌جمعی آن‌ها از وظایف و عملکرد موجودیت‌ها بستگی دارد (راسخی، ۱۳۷۶: ۱۱۶۲). سازه‌انگاری به جای استفاده از زور، فشار و قدرت عریان به مفهوم عینی آن برای تحول و دست‌یابی به هدف بر دگرگونی و تحول ایده‌ها تکیه دارد. هدف نهایی سازه‌انگاری تغییر با استفاده از روش‌های مبتنی بر مولفه‌های فرهنگی و انسانی است و بر پایه گفتمانی نه استفاده از روش‌های مبتنی بر قدرت عریان است. لیبرالیست‌های نهادگرا: مهمترین ویژگی و مشخصه اصلی نظریه لیبرالیست‌های نهادگرا تنها بازتاب مادی و ملموس توزیع بین‌المللی قدرت و منافع ملی نیستند که با تغییرات توانایی‌های ملی و منافع کشورهای تغییرکنند. برعکس، لیبرالیست نهادگرا علاوه بر عناصر ملموس قدرت به عناصر ناملموس قدرت نیز توجه دارند. براین اساس، «نقش محوری بازیگرانی مانند گروه‌های ذی‌نفوذ، شرکت‌های فرا ملی و سازمان‌های بین‌المللی غیر حکومتی (عوامل غیر مادی و فرهنگی) توجه خاص داشت (قوام، ۱۳۸۷: ۳۵۰).

در زیر به طور خلاصه به عناصر مادی و غیر مادی، ملموس و غیر ملموس قدرت و مفروضات تئورهای روابط بین‌الملل در قالب دو پارادایم خردگرایان و تأمل‌گرایان نسبت به مؤلفه‌های قدرت آن‌ها را در جدولی معرفی می‌کنیم.

^۱ Alexander Wendt

(جدول ۱: عناصر مادی و غیر مادی قدرت)

باز اندیش گرایان	خردگرایان	مؤلفه های قدرت مادی و غیر مادی
فرهنگی، فکری، ارزش های سیاسی، ایدئولوژی، هویت	نظامی، اقتصادی، جغرافیایی، تکنولوژی، جمعیت،	عناصر قدرت
ماهیت غیر مادی و ناملموس عمدتاً فاقد عکس العمل	مادی و ملموس و همراه با عکس العمل و برانگیختن	کاربرد قدرت
غیر عینی، تاثیرگذاری بر انتخاب ها، فرآیند تصمیم گیری و الگوهای رفتاری	عینی واقعی، محسوس	اعمال قدرت
محیط فروملی و فراملی (هویت های فروملی و جهانی)	دولت ها	مرجع قدرت
فرهنگ سازی و نهادسازی در چارچوب اندیشه و در نهایت سلب هویت های فرهنگی	تخریب و حذف فیزیکی حریف و تصرف و اشغال سرزمین	هدف در اعمال قدرت

(منبع: خاشعی و همکاران، ۱۳۹۰)

۴. جایگاه قدرت از نقطه نظر قرآن کریم

قدرت جایگاه بلندی در قرآن کریم دارد، و تأکید فروان بر قدرت و عناصر مادی و غیر مادی شده زیرا تنها راه جهاد که قله رفیع دین است داشتن قدرت و نیرو می باشد و تا قدرت نباشد التزام کامل به اسلام برای

مقایسه تطبیقی مفروضات نظریه های روابط بین الملل با مفروضات قرآنی: تأکید بر مولفه های قدرت

فرد مسلمان میسر نمی شود و شاید سر اینکه خداوند قدرت و نیرو را به عنوان هدیه و تحفه ای در قبال رو آوردن به دستورات دینی به قوم هود وعده می دهد نیز همین باشد. چنانچه از زبان هود علیه السلام می گوید: «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَيْ قُوَّتِكُمْ...» (سوره هود، ۵۲). ای قوم از پروردگارتان آمرزش طلب کنید و به سوی او رجوع نمایید که اگر چنین کنید برکت های آسمان بر شما فرو می ریزیم و قدرت و نیروی شما را افزایش می دهیم یعنی توجه به تولید، کاربست و بالفعل کردن قدرت و اشاره به عناصر مادی قدرت دارد و شاید راز سخن پیامبر که می گوید «لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» هیچ حرکت و قدرتی در جهان آفرینش جز به مشیت و اراده خداوند متعال و بزرگ وجود ندارد؛ اشاره دارد به قدرت ناملموسی که از طرف اراده خداوند حاصل می شود که به قدرت ملموس معنی می بخشد.

۵. عناصر مادی و غیر مادی قدرت در قرآن کریم

دانشمندان غربی در طول تاریخ تعاریف و اهداف مختلفی را برای قدرت بیان می کنند. اکثر دانشمندان علوم سیاسی معتقدند که قدرت مفهوم اصلی سیاست و قدرت هدف سیاست است. آنها قدرت را به طبقه بندی های مختلف دسته بندی کردند. در این پارادایم، قدرت به معنای ابزار مادی است و جایی برای ابزار غیر مادی نیست. از سوی دیگر قرآن کریم نه تنها به جنبه های مادی مفاهیم سیاسی اشاره می کند. تعاریفی که علمای اسلامی ارائه کرده اند با تعاریف غربی تفاوت و گاه در تضاد دارند. قدرت بخشی از سیاست است (نه هدف سیاست) و ارزش ذاتی ندارد. هدف سیاست، هدایت انسان به سوی کمال، برقراری نظم و عدالت و جلوگیری از ظلم است. برخلاف مفهوم غربی، منبع قدرت و منبع مشروعیت آن «الله» است. در ذیل اشاره اجمالی به عناصر مادی و غیر مادی قدرت از نظر قرآن کریم می کنم. عناصر طبیعی و انسانی؛ (طبیعت عینی): یکی از عناصر ملموس و عینی قدرت در قرآن کریم که به آن اشاره فراوان شده، می توان به عناصر طبیعی برای انسان اشاره کرد و می فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...» (سوره بقره، ۲۹) با این تعبیر وسیع و دقیق قرآنی که هر آنچه در زمین است، در جهت بهره مندی انسان ها آفریده شده، منابع طبیعی و آنچه که طبیعت برای تولید قدرت در اختیار انسان ها قرار می دهد، کل طبیعت فیزیکی با تمامی وسعت درونی و بیرونی، منابع طبیعی قدرت انسانی به حساب می آید. فعلیت یافتن منابع طبیعی و ماوراء طبیعی در جهت تولید قدرت، مشروط به وجود منابع انسانی است. در این رتبه بندی، بدون شک حق تقدم با منابع انسانی است، نکته ای که عقل و تجربه و متون وحیانی هم زبان مؤید آن اند. اگر استمرار منابع طبیعی را فرض بگیریم، بالاترین حد منابع قدرت، می تواند بزرگ ترین قدرت انسانی را رقم بزند و پایین ترین حد این منابع، ضعیف ترین قدرت انسانی را پدید خواهد آورد. قدرت مدیریت و حاکمیت؛ (رهبری): رهبری، یکی از مؤلفه های اصلی قدرت در قرآن کریم بیان شده است که تأمین کننده عدالت صادقانه است. خداوند در سخن از واگذاری قدرت به طالوت، به هر دو جنبه (قدرت و حاکمیت)، اشاره می کند. و می فرماید وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا...» (همان، ۲۴۷) «خدا او را بر شما برتری داده و او را در دانش و [نیروی] بدنی بر شما برتری بخشیده است. نشان می دهد قدرت مدیریت و حاکمیت هم با اراده

خداست و هم بستگی به علم و دانش رهبری دارد. اراده خداوند غیر ملموس (معنا بخش) و حاکمیت ملموس محسوس می باشد. معمولاً رهبر سازمان دهنده نیروها و قدرت است. بدون رهبری در جامعه، قدرت را نمی توان حفظ کرد. حضرت علی می فرماید « جایگاه رهبری، همانند رشته ای است که مهره ها را در آن کشند، و او آنها را در کنار هم جای داده. اگر آن رشته بگسلد، مهره ها پراکنده شوند و هر یک به سویی روند، انسان، که گرد آوردنشان هرگز میسر نگردد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶). عناصر اقتصادی مالی: قدرت یک پدیده چند وجهی دارد و شامل مسائل پیچیده ای است از سیاست، اقتصاد، فرهنگ و جامعه. قدرت سیاسی نیاز به نظامی دارد (توانایی ها)؛ قرآن کریم بر قدرت اقتصادی تاکید دارد تشویق مسلمانان به تقویت قدرت اقتصادی که در شکل گیری قدرت تأثیرگذار است می فرماید وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ... (سوره اعراف، ۱۰) «قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم» می توان چنین نتیجه گرفت که همواره باید به فکر تقویت قدرت اقتصادی بود. (عامل مادی) یکی از تأکیدات قرآن کریم در این آیه بر تقویت توان اقتصادی است و یکی از راهکارهای مهم در این زمینه قدرتمند شدن در زمینه اقتصادی است که مسلماً با توسعه اقتصادی و حمایت از تولید داخلی محقق خواهد شد. البته بنا بر فرموده قرآن کریم، حتی بحث اقتصادی نه تنها به عناصر مادی بلکه به عوامل و عناصر غیر مادی مرتبط است. و گاهی مقدم بر عوامل مادی بیان شده از این رو روابط ناشناخته تنها در چارچوب جهان بینی الهی و با کمک آموزه های وحیانی کشف و اثبات می گردد (سوره طلاق، ۳-۲). توانمندی نظامی؛ (عناصر مادی): توانمندی نظامی یکی از عوامل عمده قدرت یک کشور است. لذا هم در زمان صلح کاربرد مؤثر دارد و هم در زمان جنگ، از عناصر مادی می توان به سلاح و تجهیزات، اقلام عمده جنگ افزار، تدارکات و لجستیک و میزان تخصیص منابع انسانی و مالی کشور به نیازهای دفاعی و از عناصر غیرملموس می توان به ایدئولوژی، فرهنگ، ارزشهای اجتماعی نام برد. در قرآن کریم بر توان نظامی و آمادگی دفاعی تأکید دارد (بعد مادی) و مسلمانان را به تقویت نظامی و آمادگی رزمی تشویق می کند. در سوره انفال آیه ۶۰ آمده است: وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ... «هرچه در توان دارید از نیرو و اسب های آماده، بسیج کنید تا دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگر دشمنان را بترسانید». آمادگی نیروی نظامی در همه ابعاد چه به لحاظ عینی و ملموس و چه به لحاظ غیرملموس که معنی بخش و حرکت دهنده عناصر مادی شامل انگیزه های اعتقادی، هنجاری، سیاسی، ارزشی و مانند آن می شود.

۶- عناصر نا ملموس و غیر مادی قدرت

پیشتر گفته شد که در قرآن کریم علاوه بر عناصر مادی قدرت، بر عناصر غیر مادی آن تأکید بیشتری می شود و حتی مقدم بر عناصر مادی و معنا بخش عناصر ملموس می داند، می توان در برخی آیات یافت؛ به عنوان مثال، در مواردی خداوند بر «قدرت غیبی و ماورایی» در جهاد با دشمن اشاره دارد. در سوره آل عمران می خوانیم: إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ... «آنگاه که به مؤمنان می گفتی: آیا شما را بس نیست که پروردگارتان شما را با سه هزار فرشته فرود آمده، یاری کند؟» (آل عمران، ۱۲۴) سپس اشاره می کند که اگر مؤمنان صبر کنند و پرهیزگاری نمایند، پروردگار آنان را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد

کرد. (همان، : ۱۲۵) هرچند قدرت برآمده از فرشتگان شاید ذیل قدرت سیاسی قرار نگیرد؛ ولی به هر حال، عاملی غیر مادی است که پیامدها و نتایجی سیاسی - اجتماعی دارد. این آیات نشان می دهد که همه قدرت ها، نظامی و مادی نیست و می توان از عناصر ناملموس قدرت نیز یاد کرد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می شود. باور و ایمان قلبی: در قرآن کریم، باور و ایمان قلبی، یکی از عناصر غیر مادی قدرت سیاسی است. انسان به ویژه هنگامی که وارد عرصه مبارزه و کشمکش اجتماعی می شود، بیش از هر چیز به آرامش نیاز دارد. این نیاز هنگامی که به نقطه ای بزرگ و پایان ناپذیر متصل می شود، برای نیروهای اجتماعی، قدرتی دوچندان ایجاد می کند، آن گونه که افراد برای رسیدن به هدفی که با همه وجود به آن باور دارند، حاضر به جانفشانی می شوند. باور و ایمان قلبی در فرایند ارزش آفرینی، ارزش هایی تولید می کنند که هم مستقیماً منبعی از منابع قدرت قرار می گیرند و هم نقش تجهیزکننده و تعادل بخش نسبت به دیگر منابع قدرت را ایفا می نمایند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْهِبُوا أِيمَانًا...» (سوره فتح، : ۴) خداوند آرامش را به دل های مؤمنین فرومی فرستد تا بر ایمانشان بیفزاید. آیه مذکور آرامش و ایمان را در کنار یکدیگر ذکر می کند. بدین ترتیب، تأکید آیه فوق بر اهمیت باور و ایمان قلبی در تجهیز منابع انسانی قدرت، به گونه ای است که جایگزین کردن هر منبع دیگری به جای ایمان را، در حد ایمان کارساز و مفید نمی داند. علم و دانش: یکی از دیگر عناصر اساسی قدرت که خداوند متعال در قرآن کریم نه تنها برای قدرت، بلکه برای بسیاری از مفاهیم اجتماعی و سیاسی دیگر به کار می برد، علم و دانش است. آگاهی، بنیاد همه حرکت ها و تکاپوهاست. علم و قلم می تواند مسئله اساسی قدرت یعنی مشروعیت را حل کند و بهترین راه های رسیدن به تعادل و ثبات را نشان دهد. در قرآن کریم، دانش جایگاهی ارجمند دارد. و می فرماید «...قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...» (سوره زمر، : ۹) آیا کسانی که می دانند و آنان که نمی دانند، برابرند؟ و در آیه ای دیگر، در بلند مرتبه گی عالمان مؤمن آمده است «...وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...» (سوره مجادله، : ۱۱) خدا کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که به آنان دانش داده، به رتبه هایی بالا می برد در مواردی که قدرت درباره انسا نها به کار رفته نیز به این امر اشاره شده است و می بینیم که علم، سرچشمه قدرت سیاسی است و به واسطه علمی که انسان دارد، صاحب قدرت سیاسی می شود. در جریان طالبوت در صفحات پیشین گفته شد که علم و قدرت جسمانی او باعث پادشاهی او می شود و تقدم توانایی علمی (قدرت غیر مادی) بر توانایی جسمی (قدرت مادی)، نشان از اهمیت بیشتر آن دارد درباره نوع مناسبات قدرت و دانش، دو دیدگاه عمده وجود دارد. برخی دانش و برخی قدرت را مقدم و زمینه ساز دیگری می دانند. از یک منظر، زندگی تابعی از علم است و درست زندگی کردن، تابعی از درست دانستن است و در مقابل، برخی تمدن را بر علم مقدم می دانند؛ «یعنی اراده تمدنی و اقتضائات مدنی را مقدم می شمارد؛ بنابراین علم تابعی از شیوه زندگی است» (فیرحی، ۱۳۸۴: ۱۷-۲۳). به نظر می رسد دیدگاه قرآن کریم در دیدگاه اصالت دانش و تقدم آن بر قدرت جای دارد که همان تقدم عناصر غیر مادی قدرت بر عناصر مادی می باشد. وحدت و انسجام ملی: از دیگر عناصر شکل گیری قدرت از منظر قرآن کریم، وحدت افراد و اعضای جامعه برای اجرای احکام دین و رسیدن به سعادت و کمال است. خداوند در آیات قرآن کریم، بر «وحدت امت ها» به عنوان نعمتی که

خداوند به پاره ای از جوامع عطا نموده، و از پاره ای دیگر دریغ می دارد، تأکید رفته است. و می فرماید: «وَإِنْ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (سوره المؤمنون، ۵۲) و در حقیقت، این امت شماسست که امتی یگانه است، و من پروردگار شمایم. پس، از من پروا دارید. قدرت برساخته نوعی هماهنگی میان رهبران و پیروان است که داری هدفی یکتا هستند و برای رسیدن به آن می کوشند؛ «بدین سان، وجود وحدت و انسجام ملی، نشانه مقبولیت عمل والیان و رعایا در پیشگاه خداوند می باشد؛ همان گونه که افتراق و واگرایی اجتماعی، نشان از عدم چنین مقبولیتی دارد» (مفتح، ۱۳۸۸: ۱۱۴) بنابراین اگر عنصر اتحاد و هماهنگی را از قدرت بگیریم، زیرساخت آن فرومی ریزد. هسته آغازین قدرت، هماهنگی و یکدلی است. این مسئله ویژه مسلمانان نیست، هرگاه گروهی متحد شوند، قدرتمند می گردند. عزت: از عناصر شکل گیری قدرت در قرآن کریم عزت است. عزت و قدرت، با یکدیگر پیوندی استوار دارند. عزت بدون قدرت و قدرت بدون عزت معنا نخواهد داشت. جامعه عزتمند جامعه ایست که هم برنامه مدون تبلیغی برای نشر افکار الهی دارد، و هم عمل او الهام بخش و هدایت گر است. کرامت انسانی و عزت از جمله ارزش های مشترک بشری است که تحقق آن در یک جامعه، قلوب انسان های دارای فطرت پاک را به سوی خود جذب خواهد کرد. این احساس وقتی به عرصه سیاسی وارد شود، جامعه ای عزتمند و قدرتمند شکل می گیرد؛ در قرآن کریم خداوند بیان فرموده «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران، آیه، ۱۳۹) سست و اندوهگین نشوید که شما برترید، اگر مؤمن باشید؛ از دستاوردهای عزت، می توان به استقلال جامعه که باعث تقویت و برتری قدرت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شود.

۷. هستی شناسی عناصر قدرت در قرآن کریم

هستی شناسی عناصر قدرت را در چند بند می توان خلاصه کرد: ۱. قدرت محصول اراده همراه با دانایی و آگاهانه است؛ ۲. قدرت طلبی و گرایش به قدرت، ناشی از میل فطری انسان است. قرآن کریم آن را سرکوب نمی کند، بلکه می پذیرد؛ ۳. قرآن کریم قدرت را که در رابطه و مناسبت های اجتماعی انسان ها حضور دارد، از منظر واقع گرایانه به رسمیت می شناسد؛ ۴. هرچند لفظ قدرت در قرآن به کار نرفته است، اما با توجه به روش تفسیر اجتهادی، می توان از متن، زمینه، مفهوم های همسو و محتوای کلی قرآن، این بحث را به انجام رساند؛ ۵. دین اسلام، دین اجتماعی - سیاسی است و نمی تواند از کنار یکی از بنیادی ترین مفهومی های سیاسی یعنی قدرت، بدون دیدگاه گذر کرده باشد؛ ۶. مفهوم قدرت به عنوان نعمتی از نعمت های خداوند، در نگاه اول مثبت و عامل حرکت است، اما در گام بعد، مهم متعلق به آن و جهتی است که در آن به کار می رود و همان جهت مشروع و نامشروع بودن آن را تعیین می کند؛ ۷. از دیدگاه قرآن هدف عالی قدرت در گام نخست کمال انسان ها و سپس رسیدن به جامعه عدل محور و فضیلت مدار است و درجهت برپایی ارزشهای دینی و منفعت عمومی و نه سلطه گیری و برتری جویی؛ (سید باقری، ۱۳۹۴: ۹۷) عناصر مادی مؤلفه قدرت را می توان در مواردی مانند توان مالی، توان نظامی و توانمندی جسمی جست و جو کرد.

در عناصر غیر مادی قدرت نیز اموری چون علم و دانایی، استقلال سیاسی، اتحاد، رهبری و ایمان و روحیه معنوی را بررسی کرد، که به عنوان معنا دهنده عناصر مادی می باشند.

۸. مقایسه مفروضات قرآنی با نظری های روابط بین الملل

تئوری های روابط بین الملل در جهت تشریح فرایندهای موجود در وضعیت نظام بین الملل تولد یافته اند. به طور خلاصه می توان مفروضات تئوری ها در رابطه با مؤلفه قدرت در روابط بین الملل را به دو دسته تئوری اشاره نمود:

✓ نظریه های دسته ی اول (خرد گریان)؛ همانطور که پیش تر گفته شد رئالیست ها و نو رئالیست ها و زیر شاخه های آنها، لیبرال و نو لیبرال ها و تئوری های وابستگی نو و پسا ساختارگرایان دیدگاه عینی نسبت به قدرت داشته و تولید، کاربست و عملیاتی کردن آن را محصول متغیر های مادی می دانند.

در نگاه دسته ی اول باید منافع ملی تأمین شود و این منافع ملی بدون قدرت امکان پذیر نیست. قدرت ایجاد امنیت می کند. اصولاً عناصر نظریه رئالیسم با قدرت پیوند عمیقی دارد: حفظ قدرت، نمایش قدرت و استراتژی افزایش قدرت همه از مباحث مطرح شده بنیادی در اندیشه رئالیسم محسوب می گردد. توصیه رئالیست ها برای تأمین امنیت، افزایش قدرت است و قدرت نظامی مؤلفه اساسی در تأمین امنیت محسوب می شود. هانس مورگنتا حتی سیاست بین الملل و در واقع کل سیاست را به صورت «مبارزه برای قدرت» تعریف می کرد. (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۸۴: ۱۴۲-۱۴۷) لیبرالیست ها نیز با هدف محدود سازی قدرت به ویژه اعمال قدرت نظامی دست به نظریه پردازی زده اند. آنان معتقدند که نوع خاصی از روابط اقتصادی که بر اثر تحولات جهانی به وجود می آید و وابستگی اقتصادی بین کشورها را رقم می زند، بازیگران بین المللی را از دست زدن به قدرت نظامی و زور برای پایان دادن به تخاصمات بر حذر می دارد. این نگرش اغلب، نگرش کثرت گرایی قدرت نامیده می شود. (لوکس، ۱۳۷۵: ۱۶) پراکندگی قدرت در میان گروههای رقیب، بنا بر تکثر و تنوع منابع قدرت، نظیر سازمانی، دولتی، اقتصادی و سیاسی می باشد که این امر موجب منازعه میان گروههای رقیب و احتمال دست به دست شدن قدرت سیاسی می شود.

دیدگاه اول از قدرت بر مبنای نوعی روش شناسی تجربه گرایانه استوار است که در آن بر امور مادی و ملموس و مشهود و عینی به مثابه تنها واقعیت قابل توجه تأکید می شود.

✓ نظریه های دسته ی دوم (تأمل گریان)؛ در میان نظریات دسته دوم، سازه انگاران و بخشی از لیبرالیست ها و به ویژه لیبرالیست های نهادگرا، علاوه بر ساختارهای مادی به ساختارهای غیر مادی قدرت نا ملموس، نظیر فرهنگ و قدرت نرم و امثالهم نیز با تقدم تأکید می ورزند. و مؤلفه های هویت و سیاست خارجی دولت ها را حاصل ساختارهای غیر مادی و فکری و فرهنگی می دانند. در این دیدگاه و با تقدم عناصر غیر مادی قدرت بر عناصر مادی قدرت مطرح می شود.

بر مبنای مفروضات قرآنی هیچ قدرتی در مقابل قدرت الهی وجود خارجی ندارد و منبع و منشأ همه قدرت ها به او بر می گردد و هر کسی و در هر سطحی دارای قدرتی است از جانب خداوند به او عطا شده است.

در یک نگاه کلی می توان قدرت را در قرآن کریم به دو نوع عناصر شناسایی نمود؛ عناصر مادی و عینی و عناصر غیر مادی و ناملموس که معنی دهنده عناصر مادی می باشد.

مفروضات قرآنی قدرت را می توان به صورت خلاصه به مواردی اشاره کرد.

- ✓ نقش اساسی خداوند در قدرت و بعنوان عامل تأثیرگذار مطرح است.
- ✓ قدرت شامل عناصر مادی(عینی) و غیرمادی(غیر محسوس) می شود.
- ✓ تأثیر توأمان عناصر ملموس و غیرملموس به افزایش قدرت.
- ✓ عناصر غیرمادی(فرهنگی، فکری،...) به عناصر ملموس قدرت معنی می بخشد.
- ✓ هدف در ماهیت قدرت تقرب به درگاه الهی و جلب رضای اوست.

در زیر به طور خلاصه به مقایسه تطبیقی مفروضات نظریه های روابط بین الملل با مفروضات قرآنی در رابطه با قدرت در قالب دو پارادایم شامل ماهیت قدرت در نظریه های غربی روابط بین الملل با ماهیت قدرت در قرآن کریم در جدولی معرفی می کنیم.

جدول ۲: (ماهیت قدرت در مفروضات نظریه های روابط بین الملل با مفروضات قرآنی)

ماهیت قدرت در مفروضات قرآنی	ماهیت قدرت در مفروضات نظریه های غربی
نقش خداوند بعنوان عامل اصلی تأثیر گذار در قدرت و انسان به عنوان عامل دوم مطرح می باشد.	تأکید بر نقش اساسی منابع انسانی به عنوان عامل اصلی تأثیر گذار در مؤلفه های قدرت
قدرت شامل عناصر ملموس (تجربه پذیر) غیر ملموس (فکری و معنوی...)	تأکید بر عناصر مادی (عینی) و غیر مادی(فرهنگی و قدرت نرم...)
تأثیر توأمان عناصر محسوس و غیر محسوس به افزایش مؤلفه های قدرت	تأثیر عناصر محسوس و نامحسوس قدرت، با تقدم و تأخر بیان شده است.
اولویت با عناصر غیر مادی و معنی بخش عناصر مادی در افزایش قدرت می باشد.	افزایش قدرت با تأکید بر عناصر مادی و غیر مادی همراه با افراط و تفریط بیان شده است.
هدف در ماهیت افزایش قدرت، تقرب و جلب رضایت خدا می	هدف در ماهیت افزایش قدرت تسلط و برتری بر دیگران است.

(منبع: یافته های تحقیق)

نتیجه گیری

در پژوهش انجام شده، این نتیجه به دست می آید که سرتاسر قرآن کریم سخن از قدرت بی انتهای خداوند می کند و هیچ موجودی بالاتر و قدرتمندتر از پروردگار متعال وجود ندارد. و نیز با بررسی مفروضات نظریه های روابط بین الملل با مفروضات قرآنی در رابطه با مؤلفه قدرت می توان با مقایسه تطبیقی دو پارادایم به این نتیجه رسید که در نظریه های روابط بین الملل غربی در مجموع به دنبال کسب قدرت در جهت سلطه و برتری بر دیگران را برای رضای نفس خود دانست و منازعه و جنگ اصالت دارد و صلح پدیده عارضی و مقطعی تلقی می شود که تبدیل به چالشی برای اندیشمندان این حوزه گردیده است. درحالیکه در قرآن کریم هرکسی که (افراد و جامعه) قدرت و عناصر آن از طرف او (الله) بگیرد و قدرت تولید شده به اراده الهی را در مسیر رضایت حق تعالی صرف کند، در هیچ زمان و مکانی غالب نخواهد شد. قرآن کریم در نگاه به طبیعت انسانی می فرماید؛... فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا... و خداوند به انسان شر و خیر او را الهام کرده و این انسان هست که به اختیار کدام یک از ماهیت وجودی (جنگ طلب یا صلح طلب) را تقویت کند، روابط بین الملل مشحون از جنگ و صلح خواهد شد. کلمه « فَأَلْهَمَهَا » غیر مادی و ناملموس است و انسان، ملموس و عینی است که معنی بخش رفتار او (انسان) همان الهامی که از طرف خداوند بر انسان شده، قرآن کریم توانسته است الگویی طراحی کند که در آن، ترکیبی توأمان از عناصر مادی و غیرمادی قدرت منتها با اولویت عناصر غیرمادی (الهام) که در آیه فوق بیان گردید، اساس قدرت و زمینه اندیشه «فرا نظریه قرآنی روابط بین الملل» را در ذهن اندشمندان اسلامی ایجاد کند.

پیشنهادها

در منطق قرآن کریم به لحاظ معرفت شناسی سرچشمه قدرت خداوند است. هرچند در نگاه دقیق همه قدرت ها از آن خداوند است، اما مهم آن است که دیگران چه می پندارند و از آن قدرتی که خداوند در اختیارشان نهاده است، چگونه بهره می گیرند. در مبانی انسان شناختی قدرت مطلوب، به موردهایی پرداخته می شود؛ مانند این که انسان موجودی دارای کرامت، آزاد، مسئول، فضیلت خواه و جاودانه است. در شاخص های قدرت مطلوب از نظر قرآن کریم به موردهایی مانند رشد و هدایت، عزت، امانت داری، برپایی عدالت و یاد خدا در اوج قدرت می توان اشاره کرد. در قدرت غربی در خاستگاه قدرت نامشروع، نگرش مادی انسانی به آن مورد توجه قرار گرفته و در مبانی انسان شناختی، این انگاره مطالب مورد توجه قرار می گیرد که انسان موجود قدرت طلب است و در آن حقوق ملت ها انکار می شود. در بحث عناصر قدرت غربی، مطالبی چون ایجاد فساد، استکبار، استعلاء، سرمستی از قدرت و استبداد می باشد. در بررسی عناصر مادی و غیر مادی قدرت و مفاهیم آن به لحاظ هستی شناسی و معرفت شناسی و مقایسه تحلیلی با تئوری های روابط بین الملل جهت آشنایی اندیشمندان این حوزه برای ارائه «فرا نظریه قرآنی روابط بین الملل»

پیشنهاد می شود و نیز هموار کردن مسیری در جهت ورود قرآن کریم به عنوان ریشه و مبنای اصلی نظریه ها، و ارائه فرا نظریه قرآنی روابط بین الملل مورد نظر می باشد.

منابع

- قرآن کریم
- آقا مهدوی، غلامرضا، (۱۳۹۱) قدرت در قرآن، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- چرنوف، فرد، (۱۳۹۳) نظریه و زیر نظریه در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات نی
- دوئرتی، جیمز، فالتزگراف، رابرت، (۱۳۸۴) نظریه های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران، انتشارات قومس.
- راسخی، هوشنگ، (۱۳۷۶) سازنده گرایی در سیاست جهانی، مجله سیاست خارجی، (۱۱۴)
- سیدباقری، سیدکاظم، (۱۳۹۴) قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق) المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه قم، چاپ پنجم
- عزتی، ابوالفضل، (۱۳۶۱) اسلام و منبع قدرت سیاسی، در کتاب سیاست در اسلام، تهران، انتشارات هدی
- فیرحی، داود، (۱۳۸۴) قدرت، دانش، مشروعیت، تهران، نشر نی
- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۹) اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران، انتشارات سمت
- قوام، عبدالعلی، (۱۳۸۴) روابط بین الملل - نظریه ها و رویکردها، تهران، انتشارات سمت
- قرائتی، محسن، (۱۳۹۲) سیمای سیاست در قرآن کریم براساس تفسیر نور، تهران، مؤسسه فرهنگی درسهایی از قرآن
- کاظمی، علی اصغر، (۱۳۶۹) نقش قدرت در جامعه و روابط بین الملل، تهران، نشر قومس
- لوکس، استیون، (۱۳۷۵) قدرت؛ نگرشی رادیکال، ترجمه عماد افروغ، تهران، مؤسسه رسا
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۹) تحول در نظریه های روابط بین الملل، تهران، انتشارات سمت
- مفتاح، محمد هادی، (۱۳۸۸) نظریه قدرت برگرفته از قرآن و سنت، قم، مؤسسه بوستان کتاب
- Kenneth N. Waltz, Theory of International Politics (Reading: Addison-Wesley Press, (۱۹۷۹) Policy
- Keohane and Murphy, Op.cit. , p۸۸۲, Keohane(۱۹۸۴) , Op.cit. , p۸۹

-Keohane (۱۹۸۹), Op.cit. , p۲-۳

-Martha Finnemore, (۲۰۰۵), "Fight about Rules: The Role of Efficacy and Power Changing

-Multilateralism", Review of International Studies, No. ۳۱, PP ۲۰۶-۱۸۷.

-Powell, Robert (۲۰۰۹), "War as a Commitment Problem", International

-Robert O. Keohane, (۱۹۸۹), After Hegemony: Cooperation and Discord in the Political economy (Princeton: Princeton University Press, World

-Wendt, Alexander., (۱۹۹۲), "Anarchy Is What States Make Of it" International Organizations.

Abstract

The study of the assumptions of theories of international relations in relation to the component of power and the challenges to international realities have remained theoretically of interest to international relations thinkers, while effective research from the perspective of the Holy Qur'an has not been taken. A comparison of the assumptions of the theories of international relations with the Qur'anic assumptions about power raises the question of what are the points of view of the theories of international relations and the Qur'anic assumptions about power? Our hypothesis is that theories of international relations place more emphasis on the material factors of power, and its constituents and assumptions on the material and immaterial factors of power, with intangible factors taking precedence over material factors. The Holy Quran, in terms of ontology and epistemology, has the ability to fill the existing knowledge gap. Therefore, the Qur'anic assumptions of international relations, contrary to the theories of international relations, which believe in objective assumptions and some subjective, tangible and intangible assumptions, the Qur'anic assumptions are each, however, with priority and precedence of spiritual, intellectual and voluntary assumptions over material assumptions. Gives tangible meaning. Accordingly, it seems that the assumptions of theories of international relations regarding power should be reviewed in order to use the capacities and capabilities of the Holy Qur'an to present the Qur'anic trans-theory of international relations. The present study compares the assumptions of the theories of international relations with the Qur'anic assumptions about power and its concepts in international relations from the perspective of the Holy Quran and explains the Qur'anic assumptions about power.

Keywords: Quranic Assumptions, Assumptions of International Relations Theories, Power, Material Factors, Immaterial Factors